



معرفی کتاب

دکتر فریدون سیامک نژاد

نام کتاب:

اندیشه جهانی و آزادی باورها در پزشکی تمدن اسلامی

نویسنده:

ماکس مایر هوف

ترجمه:

دکتر قربان بهزادیان نژاد

نوبت چاپ:

اول ۱۳۹۸

قیمت:

۴۹۰۰۰ تومان

ناشر:

پژوهش کده تاریخ اسلام

آدرس ناشر:

خیابان ولی عصر، خیابان شهید عباس پور، خیابان رستگاران، شهرز شرقی، شماره ۹، تلفن: ۲ - ۸۸۶۷۶۸۶۱

سال سیام . شماره ۱۲ . اسفند ۹۸ | پی در پی ۳۶۰
۳۴۲۰۹



همکار عزیزمان جناب آقای دکتر بهزادیان نژاد که استاد سابق دانشگاه تربیت مدرس هستند، دستی قوی نیز در ترجمه آثار علمی دارند. کتاب فوق، حاوی مجموعه مقالاتی است که نویسنده که چشم‌پزشک و مورخ عرصه تاریخ پزشکی است، به رشته تحریر درآورده است. بر این اساس و با در نظر گرفتن مباحث ارایه شده و الهام از روح حاکم بر مقالات که مؤید آزادی آکادمیک و اندیشه فرامنطقه‌ای و فرادینی است، نام این اثر انتخاب شده است.

آن‌چه که باعث غنای بیشتر کتاب و قابل استفاده شدن آن گردیده، ترجمه خوب و روان جناب آقای دکتر قربان بهزادیان نژاد است. برای آشنایی بیشتر با محتویات کتاب فوق، مقدمه مترجم را با هم مرور می‌کنیم:

مواجهه ایرانیان و دیگر کشورهای اسلامی و شرقی با پیشرفت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، علمی و صنعتی غرب تأثیر بسیار عمیق و گسترده‌ای بر جای نهاده است؛ رویارویی که با الگوهای متفاوت صورت گرفته و به یک خودآگاهی شگرف از پرسش بنیادین که «چرا ما عقب مانده‌ایم و آن‌ها پیشرفت کرده‌اند» انجامیده است. یک پرسش به‌ظاهر واحد که درباره هر کلمه آن سؤالات اساسی فراوانی مطرح شده و در گذر تاریخی، شرایط جغرافیایی، مناسبات عقیدتی و اقتصادی چه معنایی دارد؟ عقب‌ماندگی چیست و پیشرفت کدام است؟ مبنای مقایسه را چه می‌دانیم؟ آیا چنین مقایسه‌ای درست است؟ آیا ما همواره چنین وضعی داشته‌ایم؟ آیا در دوره‌ای (دوره‌هایی) وضعیت به گونه دیگری بوده و ما (ایرانی) (اسلامی

= مسلمان) (آسیایی) پیشرفته به حساب می‌آمدیم و دیگران چهره متفاوتی داشته‌اند؟ اگر روزگاری چنین بوده، چرا، در چه زمانی، چگونه و در اثر چه علل و عواملی جایگاه خود را از دست داده‌ایم؟ آیا می‌توان نقش هر یک از عوامل را در این فرآیند مشخص کرد؟ و عنصر محوری را که بر مؤلفه‌های دیگر تأثیرگذار است تعیین کرد؟ آیا عوامل مؤثر بر عقب‌ماندگی با عناصر فراهم‌آورنده پیشرفت یکسان می‌باشند یا متفاوت هستند؟ آیا عناصر و مؤلفه‌هایی که در یک دوره تاریخی در یک جا جمع شده و موجبات رشد و یا انحطاط ملتی را رقم زده‌اند، قابل کپی‌برداری می‌باشند؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا فراهم آوردن آن‌ها همان دستاورد را در پی خواهد داشت؟ ... همه این پرسش‌های دشوار و گاهی بدون پاسخ روشن، مقدمه‌ای برای سؤال اساسی‌تری است: راه برون‌رفت از وضعیت کنونی چیست و چه باید کرد؟

به عبارت دیگر، دستاورد خودآگاهی تاریخی ناشی از این رویارویی (و شاید نقش محرک داشتن)، تلاش آگاهانه و برنامه متفکرانه‌ی شد که بخشی از آن در قالب جنبش احیا (باستانی، دینی و غیره) نمود و بروز یافته است؛ جنبشی بر پایه این باور که ما پیشینه تاریخی درخشانی داریم و راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی فعلی و دستیابی به عظمت پیشین، بازگشت به همان راه و رسم، سیاست‌ها و تدبیرها است. به بیان دیگر فاصله گرفتن از چارچوبه‌ای (پارادایم) که چنان دستاوردهایی داشته، ما را به انحطاط رسانده است. با تحلیل گفتمانی افراد قائل به این اندیشه، در می‌یابیم که به باور آنان علم و فناوری تأثیر بسیار گسترده بر سایر ابعاد توسعه و

دوره اسلامی (اعم از مسلمان و نامسلمان) تنها انتقال‌دهندگان دانش باستان (به‌ویژه یونانی) بوده و خود در تولید علم و دانش نقش چندانی نداشته‌اند. اینان بیان می‌کنند که نهضت ترجمه پیش از ظهور اسلام آغاز شده بود و در همان حد و بدون پیشرفت در علوم مختلف باقی مانده است. قائلان به این اندیشه دستاوردهای این دوره را نفی کرده و آن‌ها را غلوهای عربی خوانده‌اند.

ج - دسته سوم بر این اندیشه پافشاری می‌کنند که تمدن اسلامی نه انتقال‌دهنده و نگهدارنده خوبی برای دانش باستان بوده و نه دستاورد علمی درخشانی داشته است. اینان معتقد هستند که اندیشوران جهان اسلامی دانش یونانی و دیگران را به بیراهه‌هایی آلودند و عملاً موجب رکود و بدفهمی شدند. اندیشوران زیادی بروز و تکامل اندیشه مدرنیته و نوزایی در جامعه اروپایی را دستاورد فاصله گرفتن از نوشتارهای عربی و مسلمانان دانسته‌اند. اینان ترجمه‌هایی از آثار عربی‌نویسان، به‌ویژه ابن‌سینا را عامل عقب‌ماندگی دانسته و بازگشت به علم اصیل، یعنی یونانی را مبنای پیشرفت خوانده‌اند.

از این رو، روشن می‌شود (یا به نظر می‌رسد) که رشد علمی در هر سه دوره، تا حدی در یک امتداد جریان داشته است. به بیان دیگر، نمی‌توان علم و فن در تمدن اسلامی را جدا از دوره باستانی آن دانست؛ بنابراین، شکل‌گیری و رشد فراگیر و شتابان علم جدید در دوره مدرن و نوزایی را می‌توان با پشتوانه و وام‌گیری از تمدن‌های پیشین از جمله تمدن اسلامی، هندی، چینی، ایرانی و غیره دانست. بدین‌سان به وضوح می‌توان دریافت که در هر

پیشرفت دارد. برخی از آنان معتقد هستند که این دو (از جمله پزشکی) در ایران باستان و مرکز علمی - دانشگاهی گندی‌شاپور سرآمد دوران خود بوده و تأثیر شگرفی بر تمدن اسلامی بر جای نهاده است و گروهی دیگر چندان به نقش ایران باستان توجهی نشان نمی‌دهند و بر این باور هستند که تمدن اسلامی تحت تأثیر آموزه‌های دینی با تألیفی از دستاوردهای عرفی و دینی سرزمین‌های فتح شده، شکل گرفته است.

به هر روش و صرف‌نظر از بحث‌های دراز دامنه‌ای که در چنین رویکردهایی رواج داشته و دارد، محققان مختلف اذعان کرده‌اند که تمدن اسلامی در مدت کوتاهی شکل گرفت، بالنده شد و چند قرن در اوج قرار داشت؛ سپس راه انحطاط پیمود و به وضعیتی که اکنون در آن قرار داریم، غوطه‌ور شد.

به هر حال، درباره گستره تمدن اسلامی و نقش آن در فرآیند شکل‌گیری و نفوذ بر گفتمان منتهی به نوزایی که شرایط استیلای غرب را فراهم آورده نیز دیدگاه‌های متفاوت و اختلاف‌نظرهای جدی ابراز شده است:

الف - اندیشمندان زیادی بر این باور هستند که جامعه اسلامی، نخست علم و فلسفه پیشینیان را با ترجمه به دست آورد و در دوره‌ای با نوآوری و تألیف به رشد دانش و فنون مبادرت ورزید و زمینه را برای نوزایی (رنسانس) فراهم کرد. اینان به ترجمه‌هایی که از کتاب‌های اندیشمندانی چون ابن‌سینا، اهوازی، ابن‌رشد، رازی و غیره به لاتین صورت گرفته و نیز تأثیری که بر ایجاد دانشگاه‌های جدید در اروپا از جمله مون‌پولیه و غیره گذاشته، استناد می‌کنند.

ب - عده‌ای دیگر معتقد هستند که دانشمندان

دوره‌ای تمدن برتر، قدرت دریافت و جذب اندیشه و تجربه‌هایی را که در جای‌جای جهان به دست می‌آمده، داشته است. از این رو، مطالعه و تعیین سهم هر ملتی در پایه‌ریزی و یا رشد علمی جهان، ضرورتی انکارناپذیر است. چنین پژوهش‌هایی آن‌گاه دارای اهمیت می‌شود که اولاً مبتنی بر نسخ، کتیبه‌ها و یافته‌های باستان‌شناختی باشد؛ ثانیاً برداشت‌ها با نقادی و به دور از تعصب صورت گیرد. پزشکی از جمله دانش‌هایی است که از پیشینه نسبتاً قوی باستانی برخوردار است. این فن با ظهور اسلام هم‌دوش با سایر حوزه‌های تمدنی و شاید هم جلوتر از دیگر دانش‌های غریبه (خارجی) حرکت و پیشرفت کرد؛ دانشی که بیشتر مورخان دستاوردهای عظیم آن را در عرصه داروسازی و تدوین دارونامه‌ها (متریامدیکا)، ساخت و توسعه بیمارستان‌ها و گسترش خدمات آن‌ها به خصوص به بیماران روانی، سازمان‌دهی علمی، پرورش شخصیت‌های نام‌آور علمی و غیره ذکر کرده‌اند؛ دستاوردهایی که بدون شک حاصل پارادایم مقبول دستگاه خلافت (حکومت) و جامعه اسلامی بوده است. پارادایمی که ویژگی‌های اصلی آن عبارت است از:

الف - پذیرش نظرات و اعمال عرفی: بررسی‌های معتبر تاریخی نشان می‌دهند در حوزه پزشکی آن‌چه که در جوامع تحت سیطره امپراتوری اسلامی رواج داشت، با منع و محدودیتی مواجه نشد. نظرات و دیدگاه‌هایی درباره درمان وجود داشت، با منع و محدودیتی مواجه نشد. نظرات و دیدگاه‌هایی درباره درمان وجود داشت که مسلط‌ترین آن‌ها نظریه طبایع، جن (دیو) و غیره بودند؛ این نظریات به رسمیت شناخته می‌شد.

مطالعاتی که در آثار ترجمه‌ای از نظر محتوا، سبک نگارش، واژه‌سازی (و واژه‌گزینی) و انطباق با متون اصلی صورت گرفته، مؤید آن است که شیوه‌های درمان، علت بیماری و درمان‌های رایج که در کتاب‌ها آمده، تغییری نکرده است؛ یافته‌هایی که حکایت از پذیرش و یا دست‌کم عدم مخالفت با آن‌ها دارد. آن‌چه که در این ترجمه‌ها حذف شده و یا مختصری تغییر یافته، مربوط به باور ثنویت مسیحی و جایگزینی رویکرد یکتاپرستانه است (مسأله‌ای که به پژوهش مستقلی نیاز دارد). لازم به یادآوری است که این برداشت مربوط به قرن‌های اول هجری است و با گذشت زمان به تدریج در واکنش به این رویکرد عقلی، یک نحله فکری شکل گرفت که از منظر دخالت در مشیت الهی با پزشکی مخالفت می‌ورزیدند. این گروه چون قایل به عمل بر مبنای احادیث و سنت بودند، در کتاب‌هایی که به رشته تحریر درآوردند، عملاً به توجیه و تشویق بهره‌مندی از پزشکی مبادرت کردند. این گفتمان پزشکی که به طب‌النبی^(ص) شهرت پیدا کرد، با آمیخته‌ای از پزشکی اعراب و احادیثی که از پیامبر^(ص) روایت شده، شکل گرفت و در گذر زمان با پزشکی علمی (یونانی) و غیره تلفیق شد و به حیات خویش تا عصر حاضر ادامه داده است.

ب - نقش‌آفرینی و فعالیت مسلمانان و غیرمسلمانان: گستره فتوحات اسلامی بسیار وسیع بود. ساکنان این سرزمین‌ها باورهای دینی و نگاه متفاوتی نسبت به پزشکی، درمان و علت بیماری‌ها داشتند. شاید مسیحیت را بتوان در انتهای توجه به پزشکی دانست؛ زیرا حضرت مسیح به اذن پروردگار در قامت شفادهنده قوی ظاهر شد و پس

به کتاب‌های مربوط به این موضوع مراجعه کرد. **ج - آزادی عمل و نظر:** در دوره میانه دو تعریف از بیماری مرسوم بود: یکی نظریه طباعی که خروج از تعادل بود و دیگری حلول جن در بدن انسان. این‌ها تنها نبودند ولی نسبت به دیگر نظریه‌ها مقبولیت فراگیرتری داشتند. بر این مبنای بیماری‌ها طیف بسیار گسترده‌ای دانسته می‌شدند و در عمل هم با چنین تنوعی روبه‌رو بودند. برخی از این بیماری‌ها جنبه‌های ضداخلاقی و ضداجتماعی داشتند و حتی گاه در تضاد آشکار با آموزه‌های دینی قرار می‌گرفتند، ولی بحث و بررسی درباره آن‌ها و تلاش برای شناخت و معالجه چنین بیماری‌هایی با محدودیت مواجه نبوده است. شاهد این مدعا رساله‌هایی است که درباره عشق (رساله ابن سینا)، هم‌جنس‌خواهی (رساله رازی)، استفاده از شراب در درمان و در تهیه داروها (توصیه ابن میمون به حاکم) و غیره است. گمان می‌رود مهم‌تر از طرح کلی این‌ها، محتوای نوشته‌هایی است که درباره درمان مطرح شده است. افزون بر این، اندیشمندان در فضایی به سر می‌بردند که می‌توانستند نسبت به نظرات هژمون و کلیشه‌ها مخالفت ورزند.

د - ارتباطات و تعامل گسترده: در کنار آزادی در طرح اندیشه‌ها و نظرات، شرایط برای دادوستد گیاهان، اجزای حیوانات، سنگ‌ها و غیره به گونه‌ای فراهم بود که امکان استفاده از آن‌ها در معالجه بیماران وجود داشت.

کتابی که پیش رو دارید ترجمه بخش‌هایی از کتاب *Studies in Medieval Arabic Medicine* ماکس مارهوف چشم‌پزشک و شرق‌شناس معروف است. در برنامه نخست قرار بود یکی از همکاران

از وی قدیسان نیز به این صفت شهره شدند. همین شفا دهندگی که مورد تأیید قرآن هم قرار گرفته، یکی از شیوه‌های ترویج این دین ابراهیمی دانسته شده است. با توجه به این که شفا و معالجه (پزشکی) عامل تبلیغ و ترویج ذاتی مسیحیت بوده، زمینه فعالیت پزشکان مسیحی نیز در عرصه‌های مختلف در جامعه مسلمانان فراهم بوده است. مسیحیان نسطوری در ممالک تحت سیطره امپراتوری پهنانور اسلامی به گردآوری و اهتمام به ترجمه مشغول شدند. افزون بر این‌ها در میان مردم به امر طبابت اشتغال داشتند و حتی در میان پزشکان شدند. افزون بر این‌ها در میان مردم به امر طبابت اشتغال داشتند و حتی در میان پزشکان مخصوص خلفا و درباریان حضور داشتند. روایت‌های تاریخی حکایت از کسب اجازه پزشکان خلیفه برای ساخت کلیسا و حتی معافیت آن‌ها از خراج حکومتی دارد. باورمندان به سایر ادیان از جمله یهودی‌ها، ستاره‌پرستان، بت پرستان و غیره نیز در فعالیت‌های پزشکی با مانعی روبه‌رو نبودند؛ به همین دلیل تأثیر شگرفی در جامعه اسلامی بر جای گذاشته‌اند که محققان را به حیرت واداشته است. نقل‌هایی درباره برخی بیمارستان‌ها وجود دارد که با وقف ساخته شده و از راه درآمدهای موقوفه و اعانات مسلمانان اداره می‌شدند و در آن‌ها مسلمان و غیرمسلمان به طبابت اشتغال داشتند و همه افراد نیز امکان استفاده از خدمات این مراکز درمانی را داشتند. لازم به یادآوری است گزارش ابن‌ابی‌اصیبعه درباره پزشکان حکایتی از آن دارد که هرچه از حیات اسلام گذشت، از تعداد پزشکان غیرمسلمان کاسته شده است. تضادهای صنفی با ظاهر دینی نیز در میان پزشکان گسترش یافته که می‌توان

بزرگوار به برگردان مقالات فرانسوی آن اهتمام ورزد که به دلیل مشغله زیاد امکان‌پذیر نشد.

این کتاب بر مبنای نسخه‌های به جا مانده از تمدن اسلامی، ویژگی جهانی بودن، بدون مرز بودن علم و غیره را برجسته می‌سازد. نکته قابل توجه دیگر، نقش ایرانیان به عنوان مترجم، معالج و غیره است.

نامی که برای کتاب انتخاب شد، برداشتی است از روح حاکم بر این رساله‌ها و مقاله‌ها که بازتابی از زندگی و زمانه نگارش آن‌ها می‌باشد.

چند نکته درباره کتاب و ترجمه آن ضروری است:
الف - انتخاب نسخه‌ها و مقالات به گونه‌ای صورت گرفته که تا حدی نشان‌دهنده فضای حاکم بر دوره درخشان تمدن اسلامی است؛

ب - معرفی و ترجمه نسخه‌ها توسط نویسندگان با برداشت‌های اولیه انجام شده است؛ چنان که وی اذعان کرده با مطالعات گسترده و استفاده از دیگر روش‌ها امکان تغییر برداشت‌ها وجود دارد که نیازمند بررسی نسخه‌شناسانه مستقلى است؛

ج - در ترجمه انگلیسی که مبنای برگردان به فارسی است، گاهی نام کتاب‌ها و شخصیت‌ها دچار تغییراتی شده است؛ برای مثال فهرست آثار جالینوس، بقراط، ارسطو و غیره در منابع مختلف آمده است؛ ضمن آن که محققان مختلف رساله را به نام‌های گوناگون بیان کرده‌اند. مترجم تلاش کرده است با مراجعه به کتاب‌های فؤاد سزگین، مهدی محقق و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی از معادل آن‌ها استفاده کند و در مواردی که اسامی نیامده، معادل انگلیسی یا لاتینی که در متن هست، در پانویس ارایه شده است.

در پایان، بر خود لازم می‌دانم از همه سروران ارجمندی که در مراحل مختلف ترجمه کتاب یاری‌رسانم بودند؛ به‌ویژه دوست گرانقدرم جناب آقای دکتر صادق حیدری‌نیا که در تمامی مراحل راهنمایی‌های ارزنده‌ای داشتند و جناب آقای دکتر عبدالفتاح سلطانی که مقابله ترجمه را با متن‌های عربی انجام دادند و نیز جناب آقای مهاجرانی که ترجمه مقاله نقد موسی بن میمون را برعهده گرفتند، استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمدرضا حسینی بهشتی استاد فلسفه دانشگاه تهران و همکار محترمشان سرکار خانم نرگس زارع که در ترجمه اسامی لاتین با دقت و حوصله کمک کردند، سپاس‌گزاری کنم. هم‌چنین از دوستانی که در نقل و انتقال کتاب و دست‌نوشته‌ها کمک کردند، تشکر و قدردانی می‌کنم. از حجة الاسلام والمسلمین سیدهادی خامنه‌ای و جناب آقای خلیل قویدل و همکاران گرانقدرشان، به‌خصوص خانم سرخی ویراستار این مجموعه که امکان چاپ و نشر کتاب را فراهم آوردند و سرکار خانم نسرين قدرتی که حروف نگاری کتاب را برعهده داشتند، جناب آقای مرتضی انصاف منش که تصحیح و تایپ لغات یونانی و لاتین کتاب و جناب آقای وحید دریابیگی که نمونه‌خوانی و استخراج اعلام را برعهده گرفتند، سپاس‌گزاری می‌کنم.

در خاتمه، ضمن تشکر از همکار خوب خود جناب دکتر قربان بهزادیان‌نژاد، مطالعه این کتاب را به تمام مخاطبان و همکاران توصیه می‌کنیم.